

سہراب یزدانی

مجاہدان منشروپٹہ



نشری

فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۹
فصل یکم. تبریز پیش از مشروطیت	۱۳
فصل دوم. مهاجرت، کار، سازمان‌یابی سیاسی	۳۷
فصل سوم. پیدایش مجاهدان	۵۳
فصل چهارم. سازمان نظامی مقاومت تبریز	۷۵
فصل پنجم. بازتاب‌های اجتماعی جنگ	۱۱۱
فصل ششم. اردوی شمال، اردوی بختیاری	۱۵۵
فصل هفتم. سیاست‌بازان و مجاهدان	۱۸۹
فصل هشتم. پدیده پارک اتابک	۲۱۹
فصل نهم. رویارویی با ضدانقلاب	۲۵۷
فصل دهم. مجاهدان شورشی	۲۷۹
گزیده منابع	۳۱۷
نمایه	۳۲۵

پیش‌گفتار

انقلاب مشروطیت یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای سیاسی در ایران سده بیستم بود. آن جنبش به زندگی حکومتی خودکامه پایان بخشید، شاهی را که با نیروی نظامی بر مجلس تاخته و قانون اساسی را پایمال کرده بود، به زور اسلحه از تخت فرمانروایی برداشت و برجایش حاکم خردسالی را نشانده بنا بود در چارچوب قانون و به طور محدود سلطنت کند. همپای تحولات سیاسی، مشروطیت پیکره جامعه ایران را دگرگون کرد. در میانه خیزاب انقلاب، انسان‌هایی که به گروه‌های حکومتگر وابستگی نداشتند، و در نوشته‌های رسمی زمانه چندان نام و نشانی از آنها نبود، به میدان پیکار سیاسی و اجتماعی میهن خود پا گذاشتند و بر روند رویدادها تأثیر نهادند. این گمنامان جامعه از میان چنین گروه‌هایی می‌آمدند: قشرهای متوسط، پیشه‌وران و اعضای اصناف و شاگردان آنها، دکاندارها و کاسب‌ها، کارگران، فرودستان شهری، زنان، روستاییان، و داوطلبان مسلح ملی که به نام «مجاهد» شناخته می‌شدند. مجاهدان بخش ناچیزی از کل جمعیت کشور بودند، اما توانستند تحولی بزرگی در نظام سیاسی پدید بیاورند. آنان مشروطیت برپادرفته را به جامعه بازگرداندند و از این راه، سرنوشت کشور را رقم زدند. این کتاب درباره همین گروه است و می‌کوشد سرشت اجتماعی مجاهدان را بکاود و محدوده تأثیر سیاسی و اجتماعی آنان را نشان دهد. درباره شیوه تحقیق و نگرش این نوشته توضیحی کوتاه ضروری است:

یکم - این کتاب، پژوهشی تاریخی است. در این شیوه پژوهش، موضوع بررسی هنگامی مفهوم می‌شود که در چارچوب زمانی و مکانی مشخص - یا به عبارت دیگر، در محدوده تاریخی اش - جای بگیرد. بنابراین، برای آگاهی از سرگذشت اجتماعی مجاهدان، به بخشی از رویدادهای دوره مشروطیت نیز اشاره می‌شود. اما کوشش بر آن است که تاریخ‌نگاری مجاهدان جنبه‌روایی نیابد و شرح رویدادها از مرز روشن‌کردن موضوع پژوهش فراتر نرود.

دوم - بخش بزرگی از این بررسی درباره رویدادهای تبریز و مجاهدان این شهر و سرنوشت آنها است. علت این است که مجاهدان در تبریز به صورت «گونه اجتماعی» مشخصی درآمدند. چنین «گونه‌ای»، به همان صورت و همان ترکیب، در مناطق دیگر کشور شکل نگرفت. بنابراین می‌توان تبریز را کامل‌ترین صحنه اجتماعی برای بررسی پدیده مجاهدان مشروطه دانست.

سوم - فضای نسبتاً وسیعی نیز به لوطیان تبریز اختصاص می‌یابد. فرضیه‌ای که در این نوشته پرورده شده، این است که لوطیان ستون فقرات مجاهدان تبریز را می‌ساختند. اما درباره خاستگاه اجتماعی، شیوه زندگی، معتقدات، آداب و رسوم، و مشارکت این گروه در زندگی سیاسی جامعه بررسی‌چندانی صورت نگرفته است. به همین دلیل توصیف این «لایه اجتماعی» ضروری به نظر آمد.

چهارم - یکی از سازمان‌های تأثیرگذار بر مشروطیت ایران، «فرقه اجتماعیون عامیون» بود که روابطی نیز با سازمان قفقازی همت داشت. درباره ماهیت، دیدگاه سیاسی و وابستگی حزبی «سازمان همت» و فرقه اجتماعیون ایران مطالب درست و نادرست با هم آمیخته شده و شناخت تاریخی آن دو سازمان را دشوار ساخته است. در این جا می‌کوشیم نگاه تازه‌ای بر سازمان همت و اجتماعیون بیندازیم. اما این برداشت نه جامع است، نه مانع. قطعیتی نیز در آن نیست. ابراز نظر دقیق درباره آن دو سازمان نیاز به پژوهش‌هایی گسترده‌تر از بررسی کنونی دارد.

پنجم - بختیاری‌ها در سرنوشتی حکومت استبدادی سهم بسیار داشتند و سپس یکی از نیروهای اداره‌کننده حکومت مشروطه شدند. اما آنان نیرویی ایلی بودند و از نظر ترکیب اجتماعی و انگیزه سیاسی سنخیت چندانی با مجاهدان نداشتند. با وجود این، بختیاری‌ها یکی از ستون‌های نیروی نظامی ملی بودند و بر زندگی

سیاسی-اجتماعی کشور و سرنوشت مجاهدان تأثیر فراوان نهادند. بنابراین به نیروی ایلی بختیاری نیز در خور مقامش توجه می‌شود.

ششم - مجاهدان نیرویی نظامی بودند که به علت شرکت در جنگ تبریز، و سپس در اردوهای مشروطه‌خواه، بر روند مشروطیت تأثیر گذاشتند. این نوشته از جنبه‌های نظامی نیروی مجاهد سخن می‌گوید. اما مسائل نظامی را به حاشیه می‌راند تا جنبه‌های اجتماعی مجاهدان محور بررسی باشد.

این پژوهش بدون یاری و پشتیبانی چند دوست و همکار بزرگوار سامان نمی‌یافت. دکتر غلامحسین زرگری نژاد (دانشگاه تهران) با گشاده‌دستی همیشگی خود چند کتاب و روزنامه عصر مشروطیت را در اختیارم گذاشت. دکتر محمد جهان‌پرور چند کتاب کمیاب را در کتابخانه‌های دانشگاهی امریکا یافت و با سخاوتمندی نسخه‌های زیرا کسی آن‌ها را برایم فرستاد. دکتر سید محمدحسین منظور الاجداد (دانشگاه تربیت مدرس) در دست‌یابی به اسناد فارسی بی‌دریغ یاریم کرد. دکتر حجت فلاح تونکار (دانشگاه بین‌المللی امام خمینی) با مهر بی‌پایان خود مجموعه‌ای از روزنامه‌های گیلان در دوره انقلاب مشروطیت را به من سپرد.

در این کار از چند سند محفوظ در سازمان اسناد ملی ایران و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران بهره گرفته‌ام. همین‌طور از روزنامه‌ها و کتاب‌های موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کتابخانه ملی سود برده‌ام. این امر به کمک مسئولان و کارکنان این بنیادهای علمی، به ویژه دکتر عبدالله ناصری و آقای کوروش مرادی، میسر گشت. دشواری‌های چندباره کامپیوتری نیز به پایمردی و حوصله آقای شهریار آزموده برطرف شد.

افراد خانواده‌ام همواره مشوق و یاور من در کارهایم بوده‌اند. بدون پشتیبانی و بردباری آنان نمی‌توانستم این کار را به جایی برسانم.

این بزرگواران هر کدام به گونه‌ای کمک کرده‌اند تا این نوشته سرانجام بگیرد. سپاسگزار همه آنان هستم.

سهراب یزدانی

گروه تاریخ - دانشگاه تربیت معلم

آذر ماه ۱۳۸۷

فصل یکم

تبریز پیش از مشروطیت

آذربایجان به هنگام سلطنت قاجار مهم‌ترین ایالت ایران شمرده می‌شد. حکومت این منطقه در زمان سلطنت فتحعلی شاه به ولیعهد واگذار شده بود و این قاعده تا عصر مشروطیت پابرجا مانده بود. مرکز فرمانروایی ولیعهد شهر تبریز بود که، به همین مناسبت، لقب «دارالسلطنه» داشت. ولی نمای شهر نشانگر آن مقام و این عنوان نبود. تبریز زیبایی یا جلوه چشمگیری نداشت. مخبرالسلطنه در سال ۱۲۹۶ ق. / ۱۲۵۸ ش. به آن شهر پا نهاد و گویی غبار غم بر دلش نشست. او نوشت: «ورود به تبریز ابداً بدان نمی‌ماند که شخص به شهر بزرگی ورود کرده است. کوچه‌ها تنگ، پیچ‌پیچ؛ مدتی باید بین دو دیوار گلی عبور کرد تا شخصی به مرکز برسد.»^۱ چنان‌که نوشته جغرافی دان آلمانی، گروته^۲، حکایت می‌کرد، چهره تبریز پس از گذشت سی سال کمابیش همان‌گونه مانده بود. وی شهری دید یکنواخت، بدون بنای دیدنی، با کوچه‌های تنگ و تاریک، گاه آکنده از گل و لای.^۳

۱. مهدقلی هدایت (مخبرالسلطنه)، *خاطرات و خطرات*، چ دوم، تهران، زوار، ۱۳۴۴، ص ۳۰.

2. Grothe

۳. هوگو گروته، *سفرنامه گروته*، ترجمه مجید جلیلود، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹، ص ۳۰۲.

اما در میان تار و پود این بافت بدقواره، یکی از بزرگ‌ترین شهرهای ایران دامن گسترده بود. تبریز در ابتدای سده بیستم میلادی، پس از تهران، پرجمعیت‌ترین شهر کشور بود. به برآورد بری‌یر^۱ ۲۰۰ هزار نفر، و به نوشته بارتولد ۲۴۰ هزار نفر در تبریز می‌زیستند.^۲ این جمعیت در شانزده کوی اصلی شهر پراکنده بودند.^۳ برخی از کوی‌ها جنبه طبقاتی کمابیش مشخصی داشتند. کوی ششگلان مکان زندگی اعیان و بزرگان بود. کوی نویر تاجرنشین بود. در قره‌آقاج و لیل‌آوا (لیل‌آباد) پیشه‌وران و صنعتگران زندگی می‌کردند. بیش‌تر ساکنان هکماوار (حکم‌آباد) کشاورز یا کارگر مزدبگیر بودند. ولی هیچ محله‌ای یکسره مکان زندگی طبقه اجتماعی به‌خصوصی نبود. زیرا هنوز محل کار، به‌طور کامل، از مکان زندگی جدا نشده بود. بنابراین، در هکماوار، صاحب کارگاه فرش‌بافی نزدیک کارگاهش و در کنار کارگرانش زندگی می‌کرد.^۴ افراد خانواده ستارخان، که روزگارشان با پيله‌وری و پیشه‌وری می‌گذشت، در امیرخیز هم محله‌ای چند بازرگان مشهور بودند. باقرخان بنا ساکن کوی تاجرنشین خیابان بود. دوچی (شتریان) بزرگ‌ترین کوی تبریز شمرده می‌شد. بسیاری از ساکنان آن با شغل‌های پست و کم درآمد روزگار می‌گذراندند. درعین حال، چند تاجر توانگر در این کوی می‌زیستند. این ترکیب پیچیده در عصر مشروطه نتیجه‌هایی

به این نکته توجه کنیم که همه شهرهای ایران ظاهر فرسوده و نازیبایی داشتند. برای آشنایی با سیمای تهران ن.ک.: گرتروود بل، *تصویرهایی از ایران*، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳، صص ۲۳-۱۶.

1. Bharier

2. Julian Bharier, "The Growth of Towns and Villages in Iran, 1900-66", *Middle Eastern Studies*, Vol. 8, No. 1 (Jan. 1972), p. 54, Table 2.

و. بارتولد، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، چ دوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۸، صص ۲۲۷.

۳. نادر میرزا، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، چ سوم، به کوشش محمد مشیری، تهران، اقبال، ۱۳۶۰، صص ۵۹-۶۹.

۴. احمد کسروی، *زندگانی من*، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۵۵، صص ۱۹-۲۰.

به بار آورد که در جای خود بررسی خواهد شد.

اهمیت تبریز تنها به علت انبوهی جمعیتش نبود. این شهر در اقتصاد کشور مرکزی معتبر به شمار می‌رفت. آذربایجان - به علت موقعیت جغرافیایی خود - رابطه اقتصادی گسترده‌ای با روسیه و عثمانی داشت و از طریق این دو کشور به بازارهای اروپایی راه می‌یافت. نبض بازرگانی آذربایجان در تبریز می‌زد. دو راه تجاری عمده کشور - یکی شمالی و دیگری غربی - در این شهر به هم می‌پیوستند. همین‌طور تبریز واسطه دادوستد بازرگانی بین آسیای میانه و اروپا بود.

تبریز در گذر زمان چندبار از رونق اقتصادی برخوردار گشته بود. در اوایل سده نوزدهم، که ایران به دایره تجارت جهانی کشیده شد، تبریز یک بار دیگر در جاده پیشرفت اقتصادی پا گذاشت. ابتدا انگلستان صنعتی بر بازار شهر چیرگی یافت. از راه طرابوزان - تبریز کالاهای انگلیسی به کشور می‌آمد و ابریشم خام به اروپا فرستاده می‌شد. در همان زمان از راه جلفا - تبریز کالاهای روسی به بازارهای ایران می‌رسید و محموله‌های تجاری، به‌ویژه کالاهای ساخت انگلیس، به روسیه صادر می‌شد. در نتیجه این دادوستدها، بازرگانی تبریز رو به شکوفایی گذاشت که بی‌وقفه تا سال ۱۲۵۲ ق. / ۱۲۱۵ ش. ادامه یافت. سپس در سال ۱۲۵۳ ق. / ۱۲۱۶ ش. بحرانی بزرگ روی داد و بازار شهر را فلج کرد. آن بحران هم نتیجه سودجویی بازرگانان ایرانی و هم پیامد فرایندی بین‌المللی بود. بازرگانان تبریز از نظام اعتباری بهره‌گرفته و بازار را با انبوه کالاهایی انباشته بودند که به اندازه کافی خریدار نداشتند. در عین حال، بحران مالی بین‌المللی که در سال ۱۸۳۷ م. / ۱۲۵۳ ق. رخ داد، بر تجارت ایران لطمه شدیدی زد و بازرگانان ایرانی را به شرکت‌های مستقر در اسلامبول بدهکار کرد. در نتیجه، بازرگانان تبریز اعتبار خارجی و بازار داخلی خود را از دست دادند. تعدادی از آنها ورشکست شدند.^۱ تبریز دیگر

۱. ل. برزین، در چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه. ق.)،

موقعیت بی‌همتا و رونق پیشین خود را باز نیافت.

در نیمه دوم سده نوزدهم اقتصاد تبریز همچنان تنزل کرد. برخی از تحولات برون مرزی نیز به زیان این شهر تمام شد. چنان که با گشایش آبراه سوئز (در سال ۱۸۶۹ م. / ۱۲۸۶ ق. / ۱۲۴۸ ش.) فعالیت بازرگانی انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی در جنوب ایران تمرکز یافت و راه طرابوزان-تبریز اهمیت پیشین خود را از دست داد. موقعیت ترانزیتی تبریز-بین اروپا و آسیای میانه- نیز در نتیجه چیرگی روسیه بر این منطقه از بین رفت. تأسیس راه آهن قفقاز بر رونق بازار رشت افزود. در سال ۱۳۰۰ ق. / ۱۲۶۳ ش. دولت روسیه راه عبور کالا از قفقاز را به روی اروپاییان و ایرانیان بست. این کار ضربه سنگینی به بازرگانی تبریز زد. روسیه، رفته رفته، جای انگلستان صنعتی را در بازرگانی خارجی تبریز می‌گرفت. اما آهنگ این جابه‌جایی کند بود. روسیه، که نسبت به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری اقتصادی عقب مانده داشت، تا اواخر سده نوزدهم نتوانست از موقعیت انحصاری خود سود ببرد و بر حجم صادراتش به تبریز، به گونه‌ای چشمگیر، بیفزاید.^۱

تحولات یاد شده بر تجارت تبریز لطمه می‌زدند. اما درباره دامنه فعالیت اقتصادی این شهر به خطا نرویم. تنزل اقتصادی تبریز امری نسبی بود و هنگامی معنا می‌یافت که با پیشرفت چند شهر دیگر کشور سنجدیده می‌شد. وگرنه تبریز همچنان یکی از شهرهای معتبر بازرگانی ایران باقی ماند. به این نکته هم توجه کنیم که هر چند جایگاه تبریز در مجموعه بازرگانی خارجی کشور به‌طور نسبی پایین آمد، اما چون حجم بازرگانی خارجی ایران نسبت به نیمه نخست سده نوزدهم چند برابر شد، سهم تبریز در آن میان افزایش قابل

ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۲، ص ۱۶۲؛

Charles Issawi, "Iranian Trade, 1800-1914", *Iranian Studies*, Vol. XVI, Nos. 3-4 (Summer-Autumu 1983), p. 238.

۱. ماروین. ال. انتنر، *روابط بازرگانی ایران و روسیه (۱۸۱۴-۱۸۲۸)*، ترجمه عطاء‌الله نوریان، انتشارات دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، صص ۳۴-۳۵.

ملاحظه‌ای یافت. راه تبریز-ارزروم-طرابوزان، که به اسلامبول و دریای سیاه می‌پیوست، همچنان یکی از راه‌های اصلی تجارت کشور بود. در سال ۱۳۲۳ق. / ۱۲۸۴ش.، در آستانه مشروطیت، ۲۵ درصد واردات کشور به تبریز می‌آمد و ۱۵ درصد صادرات از این شهر راهی خارج می‌شد.^۱ بازارهای شهر پر رفت و آمد و پرتکاپو بودند. به نوشته گروته، جنب‌وجوش این بازار در خاورزمین کم مانند بود.^۲ سراهای نوساز تجاری از میان بافت کهن شهر سر برمی‌آوردند. مجیدالملک بازار جدیدی در کوی ششگلان بنا کرد، «خیابان بزرگی [با] دویست باب دکان تحتانی و فوقانی به طرز فرنگستان، در دو طرف اغلب مغازه.»^۳ در چند کوی مرفه شهر، خیابان‌ها سنگفرش می‌شدند. جلوه‌هایی از پیشرفت فنی فرنگ در شهر به چشم می‌خورد. تبریز به خطوط تلگراف بین‌المللی و داخلی پیوسته بود. چراغ برق چند خیابان و خانه را روشن می‌کرد. در برخی از خانه‌ها و مغازه‌ها تلفن نصب شده بود.

همراه با گسترش دایره تجارت، طبقه بازرگان به‌طور مشخص شکل می‌گرفت. بنا بر یک برآورد، در حدود صد بازرگان بزرگ در تبریز فعالیت تجاری داشتند و با شرکت‌های بیگانه دادوستد می‌کردند.^۴ شمار تاجران متوسط بیش از این‌ها بود. اما بازرگانان، چه بزرگ چه متوسط، در چارچوب اقتصادی وابسته فعالیت می‌کردند. آن‌ها واردکننده کالاهای خارجی - مانند

۱. عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران*، ص ۱۶۸. برای مقایسه بدانیم که در سال ۱۲۵۶ق. / ۱۲۱۹ش.، یعنی سه سال پس از بحران اقتصاد تبریز، بین یک چهارم تا یک سوم بازرگانی کشور در بازارهای این شهر انجام می‌گرفت. همان، ص ۱۶۴.

۲. گروته، *سفرنامه گروته*، ص ۳۰۷.

۳. حسین قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، *خاطرات و اسناد حسین قلی‌خان نظام السلطنه مافی*، به کوشش معصومه نظام مافی و دیگران، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۸۰.

۴. این برآورد از اوتیس میکایلیان (آ. سلطان‌زاده) است. ن.ک.: خسرو شاکری، *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، تهران، انتشارات علم، ج ۴، آثار سلطان‌زاده، ص ۱۶۵.

قند و شکر، پارچه، نفت و چای - بودند و صادرکننده مواد خام کشاورزی - به طور عمده تریاک و توتون - همین طور خشکبار و قالی. حاج زین العابدین مراغه‌ای درباره وابستگی اقتصاد تبریز چنین نوشت: «در این شهر تجارت عمده‌ای هست و مردم هم به تجارت مایلند. ولی چه سود که همه امتعه خارجی است. از امتعه داخلی نشانی دیده نمی‌شود» مگر در بعضی جاهای گوشه و کنار.^۱

بازرگانان ایرانی تا سال ۱۲۵۳ ق. / ۱۲۱۶ ش. بازار تبریز را در دست خود داشتند. اما به دنبال بحران اقتصادی، که شرحش آمد، بازرگانان بیگانه به این بازار گام نهادند. ابتدا شرکت یونانی رالی^۲، که مرکزش در اسلامبول بود، شعبه‌ای در تبریز گشود و به سرعت بر دامنه فعالیت خود افزود. سپس چند شرکت خارجی دیگر به تبریز راه یافتند.^۳ کوشش ایرانیان برای ایجاد اتحادیه‌ی بازرگانی به شکست انجامید. از حدود سال ۱۲۸۷ ق. / ۱۲۴۹ ش. سرمایه خارجی در ایران به کار افتاد و بخشی از آن متوجه تولید قالی شد. بین سال‌های ۱۳۲۴-۱۲۸۷ ق. / ۱۲۸۵-۱۲۴۹ ش. صادرات قالی از آذربایجان به خارج کشور بیش از ۱۲ برابر شد.^۴ تبریز یکی از مراکز قالی‌بافی کشور بود. در سال ۱۳۲۵ ق. / ۱۲۸۶ ش. ۱۰۰ کارگاه و ۱۲۰۰ دار قالی در تبریز وجود

۱. حاج زین العابدین مراغه‌ای، سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، به کوشش باقر مؤمنی، تهران، کتاب‌های صدف، ۱۳۴۴، صص ۱۶۱-۱۶۲. این کتاب، داستانی است تخیلی درباره گشت و گذار یک تاجر زاده ایرانی مقیم مصر در ایران عهد ناصری. بنابراین، به طور معمول، نباید آن را منبع موثق تاریخی دانست. اما این نکته بدیهی پژوهشی را به دو دلیل نادیده می‌گیریم: یکم - هرچند حاج زین العابدین در روسیه و عثمانی تجارت می‌کرد، اما تفکر درباره مسائل جامعه ایران را کنار نگذاشته بود. می‌توان او را «نماینده» آگاه طبقه بازرگان آن روزگار شمرد و بر نقطه نظرهایش تأمل کرد. دوم - با آن که سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ شکل داستانی دارد، اما تصویری دقیق از جامعه دوره متأخر ناصری به دست می‌دهد و گاه در حد اثر دست اول تاریخی قابل استناد است.

2. Ralli

3. Issawi, "Iranian Trade", *Iranian Studies*, pp. 237-238.

۴. احمد سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۳، جدول ص ۱۸۶.

داشت. ^۱ کمپانی‌های خارجی - مانند زیگلر ^۲، استیونس ^۳، و هاتس ^۴ - کارگاه‌های اختصاصی خود را در این شهر برپا کرده بودند. یکی از اتباع روسیه کارگاهی در کوی نوبر به راه انداخته بود که ۶۰۰ بافنده در آن کار می‌کردند. ^۵ کارگاهی دیگر از نیروی کار ۲۰۰۰ بافنده بهره‌مند می‌شد. ^۶ در این کارگاه‌ها پسر بچه‌ها کار می‌کردند. سطح دستمزد آن‌چنان پایین بود که صاحبان کارگاه‌ها، مانند همکاران‌شان در سراسر کشور، ترجیح می‌دادند از نیروی کار انسانی بهره بگیرند و نیازی نمی‌دیدند که در کارگاه‌ها از ماشین استفاده کنند. ^۷

صنعت قالی‌بافی در انحصار بیگانگان نبود. بازرگانان تبریزی نیز در آن عرصه فعالیت می‌کردند در برخی از کوی‌ها - مانند هکماوار - کارگاه‌های نسبتاً بزرگ با سرمایه آنان به راه افتاده بود. ^۸ تولید فرش در روستاها تقریباً به‌طور کامل زیر نظر بازرگانان ایرانی صورت می‌گرفت. اما این تولیدکنندگان و بازرگانان تابع نوسان‌های بازار برون مرزی بودند. در سال ۱۳۲۰ ق. / ۱۲۸۱ ش.، که تقاضای بین‌المللی برای فرش ایران پایین آمد، قالی‌های صادراتی بازرگانان تبریزی در اسلامبول فروش نرفت. نتیجه آن‌که چند تاجر متوسط سرمایه‌شان را از دست دادند. ^۹

آن‌چه گذشت، طرحی کلی از اقتصاد تبریز به دست می‌دهد. عاملی که بیش از هر چیز سرنوشت آن را رقم می‌زد، سیاست اقتصادی روسیه بود. اما در روسیه، دولت بر اقتصاد چیره بود و راهبردها و هدف‌های سیاسی نظام

۱. اوژن اوبن، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲، ص ۷۱.

2. Ziegler

3. Stevens

4. Hatz

۵. اوژن اوبن، *ایران امروز*، ص ۷۱.

۶. سیف، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، ص ۱۷۶.

۷. تیگران درویش (ترهاکوبیان) به گئورگی. و. پلخانف، در خسرو شاکری و دیگران، *نقش*

ازمنه در سوسیال دموکراسی ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۵)، به کوشش محمدحسین خسروپناه،

تهران، شیرازه، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱. ۸. کسروی، *زندگانی من*، صص ۱۹-۲۰.

۹. همان، ص ۲۰.

تزاری مشی اقتصادی آن دولت را تعیین می‌کرد. بنابراین می‌توان گفت که اقتصاد شمال ایران - از جمله آذربایجان - تحت تأثیر خواسته‌های سیاسی دولت روسیه شکل می‌گرفت. از ابتدای سده بیستم روسیه کوشید تا امپراتوری خود را در خاور زمین بگسترده. اهرم‌های فشار اقتصادی این دولت در ایران نیز به کار افتاد. در سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۸ ق. / ۱۲۷۹ ش. معاهده جدید بازرگانی ایران-روسیه بسته شد. ماده یکم آن معاهده، عوارض گمرکی بر پایه ۵ درصد ارزش کالا - طبق معاهده ترکمان‌چای - را لغو کرد. هشت قلم از سی قلم صادرات اصلی روسیه به ایران از پرداخت مالیات معاف شدند. بر سایر کالاها - مانند شکر، پارچه‌های نخی، نفت - حقوق گمرکی اندکی تعلق گرفت. در عوض، عوارض گمرکی چند کالا که مصرف همگانی داشتند، مانند چای، بالا رفت.^۱ معاهده جدید از ذی‌قعدة ۱۳۱۹ / اسفند ۱۲۸۰ به اجرا درآمد. در مدتی کوتاه رابطه تجاری ایران و روسیه گسترش یافت. اما دادوستد بازرگانان تبریزی رونق نگرفت، زیرا اتباع روسیه بر اقتصاد تبریز دست انداختند و دامنه فعالیت‌شان به روستاهای آذربایجان کشید.^۲

همزمان با تعیین تعرفه‌های جدید گمرکی، مستخدمان بلژیکی مالیه ایران به تجدید سازمان گمرک پرداختند. کارآمدی این اداره بالا رفت و بر درآمد دولت افزود. اما بار مالی اصلاحات بر دوش بازرگانان - به‌ویژه بازرگانان خرد - افتاد. چند تجارت‌خانه کوچک تعطیل شدند.^۳ صنعتگران کوچک نیز از کاهش نرخ گمرک بعضی از کالاهای صنعتی وارداتی آسیب دیدند.^۴

۱. لودمیلا کولاگینا، *استیلا امپریالیسم بر ایران*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۹، ص ۴۶.

۲. ویکتور برار، *انقلابات ایران*، ترجمه سید ضیاء‌الدین دهشیری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۲۸.

۳. گزارش‌های دیپلماتیک بریتانیا، به نقل از برار، همان، ص ۱۸۶.

۴. گاد. جی. گیلبار، «تجار ایران و انقلاب مشروطیت»، ترجمه چنگیز پهلوان، زمينه *ایران‌شناسی*، به کوشش چنگیز پهلوان، وحید نوشیروانی، تهران، فراز، ۱۳۶۴، ص ۲۳۶.

بازرگانان و صنعتگران ایرانی از اوایل سده نوزدهم نسبت به ورود بی‌رویه کالاهای خارجی و کاهش تولید کالاهای بومی شکایت داشتند. تعرفه گمرکی جدید بر نارضایتی آنان افزود. در جمادی‌الثانی ۱۳۲۱ / شهریور ۱۲۸۲ چند مرکز تجاری کشور مخالفت خود را با تعرفه جدید نشان دادند. بازرگانان و علمای بزرگ تبریز پیش‌تاز این جنبش بودند. آن‌ها حرکتی اعتراضی را بر ضد پریم^۱، رئیس گمرک بلژیکی آذربایجان، سازمان دادند. مأمور بلژیکی از شهر گریخت و سرانجام به زور شاه و ولیعهد به تبریز بازگشت.^۲ بار دیگر، در ذی‌قعدة ۱۳۲۲ / بهمن ۱۲۸۳ بازرگانان و کاسبان تبریز، در اعتراض به سخت‌گیری اداره گمرک، شورش به راه انداختند.^۳

برای شناخت بازرگانان تبریزی لازم است که رشد فکری و فرهنگی آنان را نیز در نظر بگیریم. این افراد بیش از دیگر همشهریان خود با کشورهای بیگانه مرتبط بودند. آن‌ها با قفقاز و اسلامبول رابطه تنگاتنگی داشتند. بسیاری از آنان به این دو سرزمین سفر کرده بودند و پیشرفت و نظم و امنیتی که دیده بودند، خیره‌شان ساخته بود. تعدادی از بازرگانان در رده روشنفکران قرار می‌گرفتند. کسانی مانند آقا سید محمد شبستری، حاجی رسول صدقیانی و معتمدالتجار با آثار نویسندگان عثمانی - چون نامق کمال - آشنا بودند. روشنفکران در خانه حاج میرزا آقا فرشی روزنامه *شورای امت*، نشریه «ترکان جوان» عثمانی، و نوشته‌های میرزا ملکم‌خان را می‌خواندند.^۴ گروهی از بازرگانان - به‌علت نوع

1. Priem

۲. آنت دستره، مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، صص ۸۱-۸۰.

۳. عبدالحسین خان سپهر، *مرآة‌الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک‌المورخین*، به کوشش عبدالحسین نوائی، انتشارات زرین، ۱۳۶۸، بخش دوم، صص ۱۰۹.

۴. سید حسن تقی‌زاده، «تهیه مقدمات مشروطیت در آذربایجان»، *مقالات تقی‌زاده*، به کوشش ایرج افشار، ۱۳۴۹، ج ۱، صص ۳۸۰. «ترکان جوان» نام گروهی از روشنفکران تبعیدی عثمانی بود که در آغاز سده بیستم اروپای غربی را برای زندگی برگزیده بودند. آنان

فعالیت اقتصادی و رشد آگاهی طبقاتی - مخالف حکومت استبدادی بودند. آنان به ایجاد نظام سیاسی جدیدی بر پایه قانون و مشورت می‌اندیشیدند تا، حداقل، بتوانند چرخش امور اقتصادی کشور را زیر نظر بگیرند. در تبریز قشری از روشنفکران آزادی‌خواه و ضد حکومت نیز شکل گرفته بود. این قشر را چند بازرگان، آموزگار، واعظ و پیشنماز، و دارندگان شغل‌های آزاد می‌ساختند. یکی از آنان سید حسن تقی‌زاده بود. آشنایی با زندگی او، چگونگی پرورش فکری بخشی از روشنفکران تبریزی را نشان می‌دهد. تقی‌زاده در خانواده عالمان دین به دنیا آمده و بر طبق سنت زمانه در مکتب‌خانه و حوزه دینی درس خوانده بود. اما رفته‌رفته از سنت جاری گسسته بود. وی با نوشته‌های شیخیه آشنا شد.^۱ آن‌گاه به دانش‌های نو رو نهاد و زبان فرانسه آموخت. مطالعه آثار آثاری به زبان‌های فرانسوی و عربی او را با تفکر جدید آشنا ساخت. نوشته‌های ملکم و طالبوف بر او تأثیری ژرف گذاشتند. روزنامه‌های فارسی زبان برون مرزی، مانند اختر، ثریا، پرورش، حکمت و حبل‌المتین، و نشریه‌های «ترکان جوان» عثمانی دریچه‌ای به جهان پیشرفته بر او گشودند.^۲

طرفدار نظام حکومتی کشورهایی مانند انگلستان و فرانسه بودند و می‌خواستند سلطنت استبدادی عبدالحمید دوم را از راه اصلاحاتی، چون احیای قانون اساسی سال ۱۸۷۵، کاهش دهند.

۱. شیخیه پیروان شیخ احمد احسایی بودند که در زمان فتح‌علی‌شاه می‌زیست و درجه اجتهاد داشت. او در اصول مذهب شیعه - توحید، نبوت، معاد، عدل، امامت - تجدیدنظر کرد و به جای عدل و امامت، اصل «رکن رابع» را گذاشت. این رکن، «شیعه کامل» بود که در همه اعصار وجود داشت و رابط امام عصر با شیعیان شمرده می‌شد. بعد از درگذشت شیخ احمد، سید کاظم رشتی جانشین وی شد. پس از او شیخیه چند گروه شدند. عده‌ای از حاج محمد کریم‌خان کرمانی پیروی کردند و کریم‌خانین شهرت یافتند، گروهی پیرو میرزا شفیق تبریزی شدند و به نام شیخیه باقی ماندند. تعدادی نیز ادعای سید علی محمد شیرازی را پذیرفتند که ابتدا خود را شیعه کامل و «باب» دانست، سپس مدعی امامت و نبوت شد. در برابر شیخیه، «اصولیون» (شیعیان سنتی) قرار داشتند.

۲. ایرج افشار (به کوشش)، زندگی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی‌زاده)، تهران، انتشارات محمدعلی علمی، ۱۳۶۸، صص ۲۷-۲۶.

دیگر روشنفکران تبریزی نیز کمابیش از همین منابع فکری الهام می‌گرفتند. هم پیشروان جنبش اصلاح‌طلبی عثمانی بر آن‌ها تأثیر می‌نهادند، هم روشنفکران قفقازی. اما می‌توان گفت که نفوذ فکری قفقازی‌ها بیش از عثمانی‌ها بود. زیرا آنان، به مسائل ایران توجه داشتند، شیعی بودند، و آثارشان را به زبان فارسی می‌نوشتند.^۱ سفر به قفقاز و اسلامبول، روشنفکران تبریزی را با اندیشمندان و مبارزان سیاسی سرزمین‌های همسایه آشنا می‌ساخت. باز به سرگذشت تقی‌زاده بازمی‌گردیم. او به قفقاز سفر کرد. در آن‌جا با کسانی چون محمدآقا شاه تختینسکی، ناشر روزنامه ترک زبان شرق روس، و نویسندگان این روزنامه آشنا شد. یکی از این نویسندگان میرزا جلیل محمدقلی‌زاده بود که چند سال بعد روزنامه *ملانصرالدین* را منتشر کرد.^۲ چنین آشنایی‌هایی بر جریان روشنفکری تبریز تأثیر می‌گذاشت و راه ارتباط‌های سازمانی آینده را هموار می‌ساخت.

روشنفکران تبریزی، همانند دیگر روشنفکران جامعه، به اندیشه تجدد دل‌بسته بودند و با نظام استبدادی سر ستیز داشتند. اما تنها عامل فکری نبود که آن‌ها را به مخالفت با دستگاه حکومت برمی‌انگیخت. موقعیت لایه‌های میانی جامعه نیز بر رفتار اجتماعی روشنفکران اثر می‌گذاشت. آنان افرادی درس‌خوانده بودند و ذهنی فعال‌تر و نقادتر از بخش‌های دیگر جامعه داشتند. آن‌ها خواهان مشارکت در اداره سیاسی جامعه بودند. اما حکومت خودکامه و سلسله‌مراتب برآمده از جامعه سنتی و چرخش ناچیز نخبگان سیاسی امکان پیشرفت چندانی به روی‌شان نمی‌گشود. بنابراین روشنفکران، خواسته یا ناخواسته، در متن جنبش ضد استبدادی جا می‌گرفتند.

چند سال پیش از آن‌که حرکت مشروطه‌خواهی آغاز شود، گروه‌هایی از روشنفکران گرد هم آمدند و محفل‌هایی را تشکیل دادند. تا جایی که

1. Mangol Bayat, *Iran's First Revolution, Shi'ism and the Constitutional Revolution of 1905-1909*, New York, Oxford: Oxford University Press, 1991, pp. 98-99.

۲. افشار، *زندگی طوفانی*، صص ۳۹-۴۱.

می‌دانیم، تقی‌زاده و دوستانش یکی از نخستین گروه‌ها را در سال ۱۳۱۶ ق. / ۱۲۷۷ ش. برپا کردند. برخی از اعضای گروه چنین کسانی بودند: میرزا محمدعلی‌خان (بعدها تربیت)، سید محمد شبستری (بعدها معروف به ابوالضیا)، میرزا سیدحسین‌خان (بعدها عدالت). این افراد به یاری میرزا یوسف‌خان اعتصام دفتر (بعدها اعتصام الملک) در سال ۱۳۱۹ ق. / ۱۲۸۰ ش. کتابخانه تربیت را تأسیس کردند. این کتابخانه مرکز فروش کتاب‌هایی به زبان‌های اروپایی، عربی و ترکی عثمانی بود و رفته‌رفته مکان گردهمایی نواندیشان و آزادی‌خواهان شد. اعضای گروه طرح تأسیس مدرسه‌ای را ریختند که بنا بود در آن دانش‌های نو و زبان فرنگی تدریس شود. این برنامه به علت مخالفت چند تن از علمای شهر برهم خورد. سپس در سال ۱۳۲۰ ق. / ۱۲۸۱ ش. آن‌ها مجله علمی *گنجینه فنون* را منتشر کردند که یک سال دوام آورد.^۱

گروه دیگر را بازرگانی مانند جعفر آقا گنجه‌ای، کربلایی علی مسیو، آقا محمد سلماسی و حاجی رسول صدقیانی تشکیل دادند. آن‌ها شب‌نامه و اوراق ژلاتینی ضد حکومتی را پنهانی تنظیم و پخش می‌کردند.^۲ گروه سوم با همکاری چند واعظ و پیشنماز شکل گرفت. اعضای برجسته‌اش شیخ سلیم، آقا میرزا فضلعلی آقا، آقا شیخ اسماعیل هشترودی، میرزا حسین واعظ، میرزا جواد ناطق، میرهاشم دوچی و میرزا علی اکبر مجاهد بودند. این گروه به نام «انجمن اسلامی» شهرت یافت. اعضای انجمن مجالس روضه‌خوانی برپا می‌کردند و بر منبر درباره ترویج کالاهای وطنی و لزوم جلوگیری از ورود کالاهای تجملی اروپایی سخن می‌گفتند.^۳ کسانی که عضو این سه گروه

۱. همان، صص ۳۶-۲۷؛ سید فرید قاسمی، «گنجینه فنون»، گفتگو، ش ۱۸ (زمستان ۱۳۷۶)، صص ۸۷-۹۱.

۲. میرزا جواد ناطق، «یادداشت‌های تاریخی»، پیمان، س دوم، ش ۵ (اردیبهشت ۱۳۱۴)، ص ۳۳۶.

۳. همان، ص ۳۳۴؛ حسین فرزاد، *انقلاب و تحول آذربایجان در دوره مشروطیت*، تبریز، کتابفروشی دانش، ۱۳۲۴، ص ۳۲.

بودند، در سال‌های بعد به رهبری مشروطیت تبریز رسیدند و به درجات مختلف بر رویدادهای سیاسی شهر خود اثر گذاشتند. چند تن از آنها به نمایندگی مجلس رسیدند؛ و یکی از آنها - تقی‌زاده - در زمره دولتمردان کشور درآمد.

افراد دیگری نیز بر جریان‌های اجتماعی و فکری تبریز تأثیر می‌نهادند. در این جا می‌توان از میرزا علی ثقة‌الاسلام، پیشوای شیخیه تبریز، یاد کرد. او نشریه‌های لبنانی و مصری و عثمانی را می‌خواند و از دانش‌های جدید توشه برمی‌داشت. با برخی از روشنفکران نیز نشست و برخاست می‌کرد. یکی از هدف‌های او آشتی دادن اصولیون (متشرعه) و شیخیه بود.^۱ روشنفکران کمابیش گمنامی هم بودند که بی سروصدا می‌کوشیدند گرهی از مشکلات قشرهای محروم جامعه بگشایند. یکی از آنها به نام میرزا حسین، مدرسه کمال را در کوی دورافتاده لیل‌آباد (لیل‌آباد) دایر کرده بود تا دانش‌های نو را به خردسالان تنگدست بیاموزد.^۲

بازرگانان و روشنفکران بخش ناچیز شهرنشینان را تشکیل می‌دادند. انبوه جمعیت - یا توده شهری - در سه گروه اصلی جا می‌گرفتند. گروه‌های اول و دوم در فرایند تولید و خدمات اقتصادی، جمعیت «فعال» را تشکیل می‌دادند. افراد گروه نخست کسانی بودند که به اعتبار نوع حرفه و مکان کارشان از «اصناف» شمرده می‌شدند - مانند بازرگانان خرده‌پا، پیشه‌وران و صنعتگران، مغازه‌دارها، و شاگردان و پادوهای که در این حرفه‌ها بودند. در گروه دوم، لایه‌های فرودین شهری قرار می‌گرفتند - مانند دست‌فروش‌ها، باربرها، کارگران کارگاه‌های تولیدی، کارگران ساختمانی، کارگران ناماهر دوره‌گرد و خدمتکاران خانگی. گروه سوم جمعیت «غیرفعال» اقتصادی را دربرمی‌گرفت، یعنی کسانی که در تولید یا خدمات اقتصادی شرکت نداشتند

۱. نصره‌الله فتحی، زندگینامه شهید نیکنام ثقة‌الاسلام تبریزی، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۳، صص ۴۴-۴۱.

۲. افشار، زندگی طوفانی، ص ۲۸؛ تقی‌زاده، «تهیه مقدمات»، مقالات، ج ۱، ص ۳۸۵.

بلکه سربار جامعه بودند. مثل معرکه گیرها، رمال‌ها، باج‌گیرها، گدایان، دزدان، و اوباش.^۱ انبوه بیکاران نیز در شهر پراکنده بودند.

در گروه دوم، صنعتگران و پیشه‌وران. هم به لحاظ جایگاه‌شان در تولید اقتصادی و هم از نظر تعداد. اهمیت داشتند. کارگاه‌های کوچک پیشه‌وری هنوز مهم‌ترین واحد در چرخه تولید اقتصاد شهری بودند. گفته شده که صنعتگران ۱۶ درصد تولیدکنندگان شهر را تشکیل می‌دادند.^۲ کارگاه‌های پیشه‌وری ماهیت پیش صنعتی داشتند. بیش‌ترشان واحدهایی کوچک بودند که در آن‌ها یک استاد و چند کارگر و شاگرد کار می‌کردند. پیوندهای اخلاقی بر کارگاه سایه افکنده بود و روابط کارگر- سرمایه‌دار هنوز شکل نگرفته بود.^۳

تبریز یکی از شهرهای عمده پیشه‌وری ایران بود. در این شهر چند هزار مغازه و انبار و کارگاه وجود داشت.^۴ بسیاری از این مغازه‌ها و کارگاه‌ها محل کار صنعتگران و پیشه‌وران بودند. رواج بازرگانی خارجی و ورود کالاهای کارخانه‌ای بیگانه، بر تولیدکنندگان خرد فشاری توان‌فرسا می‌آورد. کالاهای خارجی از محصولات داخلی ارزان‌تر بودند. این ارزانی همیشه علل اقتصادی نداشت، بلکه معلول رقابت تجاری هم بود که بین روسیه و انگلیس جریان داشت و موجب می‌شد که صادرکنندگان این دو کشور بهای کالاهای خود را پایین بیاورند. همین‌طور نتیجه عملیات «دامپینگ» روسیه بود که کالاهایش را به بهای کم‌تر از مخارج تولید می‌فروخت.^۵ پیامد رقابت نابرابر تجاری را می‌توان از این نمونه دریافت: ایران تا سال‌های پایانی سده نوزدهم،

۱. برگرفته از تقسیم‌بندی محمدرضا فشاھی، *تکوین سرمایه‌داری در ایران...* انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۶۰، ص ۳۴۸.

۲. شاکری، *اسناد تاریخی...*، ج ۴، ص ۴۵.

۳. ویلم فلور، *صنعتی‌شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی*، ترجمه ابوالقاسم سزّی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۱، ص ۱۷.

۴. شاکری، *اسناد تاریخی...*، ج ۴، ص ۱۰۸. نویسنده - سلطان‌زاده - رقم ۱۷ هزار را می‌آورد. از درستی این برآورد مطمئن نیستیم.

۵. گیلبار، «تجار ایران»، *زمینه ایران‌شناسی*، ص ۲۳۶ پی‌نویس ۱۵، ۲۴۲.

به قفقاز و آسیای میانه پارچه صادر می‌کرد. این پارچه‌ها در هزارها کارگاه کوچک پیشه‌وری بافته می‌شد. سپس منسوجات کارخانه‌های روسیه به آن بازارها سرازیر شد و پارچه ایرانی را از میدان رقابت بیرون کرد.^۱ زوال صنایع کارگاهی موقعیت اقتصادی پیشه‌وران را در سراسر کشور به خطر انداخت و گروه بزرگی از آن‌ها را در بیکاری و بی‌چیزی فرو برد. اما تأثیر این فرایند در همه جای ایران یکسان نبود. تبریز یکی از شهرهایی بود که سخت آسیب دید.^۲ این وضع بر پیشه‌وران فشار می‌آورد و تولید اقتصادی‌شان را به نابودی می‌کشاند. پدیده دیگری که بر قشرهای مزدبگیر صدمه می‌زد، کاهش ارزش نقره بود. نقره پشتوانه پول کشور شمرده می‌شد. به علت پایین آمدن بهای جهانی نقره، ارزش واقعی پول ایران کاهش می‌یافت. در سال ۱۳۰۹ ق. / ۱۲۷۱ ش. یک روبل روسی سه قران و چهارده شاهی می‌ارزید. در سال ۱۳۲۲ ق. / ۱۲۸۳ ش. یک روبل به بیش از هفت قران رسیده بود.^۳ چنین نوسان‌هایی بر تعداد بیکاران شهر می‌افزود و سطح دستمزدها را پایین می‌آورد.

صنایع جدید تبریز انگشت شمار بود و تعداد اندکی کارگر در آن بخش کار می‌کردند. در این شهر دو کارخانه - یکی برق و دیگری نخ‌ریسی، هر کدام با ۴۵ کارگر - دایر بود.^۴ کوچکی بخش صنعت جدید نشانه آن بود که اقتصاد تبریز هنوز بر پایه بازرگانی و صنایع پیشه‌وری می‌چرخد. بنابراین کنش و

۱. عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ص ۴۶۷.

۲. جان فوران، «مفهوم توسعه و ابسته به‌مثابه کلید فهم اقتصاد سیاسی ایران دوره قاجار»، ترجمه احمد تدین، تاریخ معاصر ایران (کتاب چهارم)، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۵۳.

3. Archavir Tchilinkirian, "The Persian Revolution (1909-10)", in Cosroe Chaqueri (ed.), *The Armenians of Iran*, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1998, p. 212.

۴. عبداله‌یف، «کارگران ایران در اواخر قاجاریه»، ترجمه مارینا کاظم‌زاده، کتاب آگاه، تهران، انتشارات آگاه، ج ۱، ۱۳۶۰، ص ۱۰۱.

واکنش نیروهای فعال در این دو عرصه بود که بر زندگی اقتصادی و اجتماعی شهر تأثیر می‌گذاشت.

درعین حال نمی‌توان گروه غیرمولد شهری را نادیده گرفت. تعداد افراد این گروه در تبریز به‌طور نسبی زیاد بود. مهاجرت از شهرهای کوچک و روستاها، فروپاشی صنایع پیشه‌وری، و رشد بیکاری بر انبوه آنان می‌افزود. از میان این گروه، دسته‌های اوباش در چارچوب بررسی کنونی اهمیت دارند. اوباش در محله‌های پست پرورش می‌یافتند و از سر بیکاری و فقر به جنایت و دیگر رفتارهای ضد اجتماعی رو می‌نهادند. تعداد آن‌ها در شهرهای بزرگ به چند صد تن می‌رسید.^۱ آنان زندگی انگلی داشتند و با تیغ‌زنی از کیسه دیگران می‌زیستند. گاه نیز ابزار دست زورمندانی می‌شدند که آن‌ها را برای رسیدن به مقاصد خود اجیر می‌کردند.

سرانجام به‌گونه خاصی از گروه‌های اجتماعی - یعنی لوطیان - می‌رسیم. لوطیان در دوره قاجار بر پایه سنت‌های دیرپای عیاران و جوانمردان پدید آمدند. آنان پرورده وضع اجتماعی خاص آن روزگار بودند. به این ترتیب که بافت‌های سنتی جامعه از هم می‌گسست، شهرها بزرگ و پرجمعیت می‌شدند، روابط سرمایه‌داری برای خود به‌کندی راه می‌گشود و روابط پدرسالاری را اندک‌اندک سست می‌کرد. در عرصه اقتصاد، وضع پیشه‌وران و صنعتگران رو به سختی می‌نهاد و اصناف ضعیف می‌شدند. در بعد سیاسی، حکومت می‌کوشید بر دایره اقتدار خود بیفزاید و نظارتش را بر جامعه - به‌ویژه شهرها - بگستراند. اما ابزار اقتدار حکومتی - یعنی دستگاه‌های اداری، انتظامی و قضایی - لازم و کارآمد هنوز پی‌ریزی نشده بودند. به این ترتیب، شهرها در وضع برزخی بین عصر پیش سرمایه‌داری و دوران چیرگی سرمایه به سر می‌بردند.

۱. ویلم فلور، «لوطی پدیده‌ای اجتماعی در دوره قاجار»، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سزّی، تهران، انتشارات توس، ج ۱، ۱۳۶۷ صص ۲۶۱، ۲۶۴-۲۶۳.